

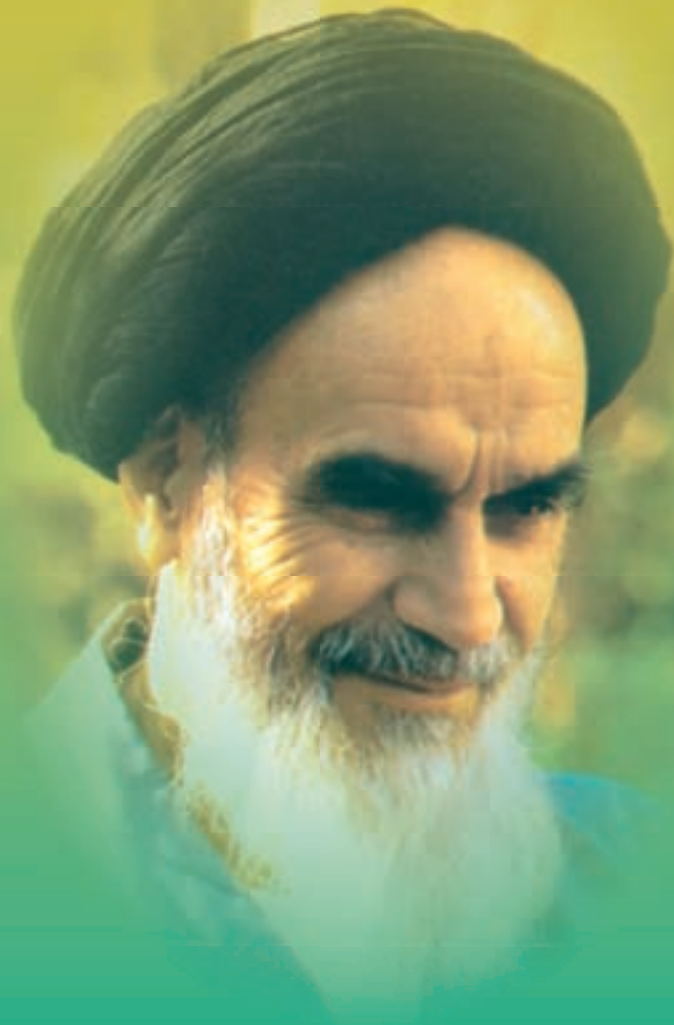
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هدیه های آسمان

تعلیم و تربیت اسلامی

ششم دبستان

۱۳۹۱



با نشاط و خرمی درس‌هایتان را خوب بخوانید و اخلاق خود را
نیکو کنید. سعی کنید برای اسلام و کشورتان مفید باشید.

امام خمینی (ره)

فہرست



درس اوّل: تنہا او ۱۰



درس دوم: تنہا تو را می پرستیم ۱۴



درس سوم: جہان دیگر ۱۸



درس چہارم: یاد آن روز بزرگ ۲۰



درس پنجم: شتریان بایمان ۲۲



درس ششم: سرور آزادگان ۲۶



درس هفتم: سیمای خوبان ۳۰



درس هشتم: جانشینان امام زمان (علیه السلام) ۳۶



درس نهم: آداب زندگی ۳۸



درس دهم: راه تندرستی ۴۲



درس یازدهم: پاداش بزرگ ۴۶



درس دوازدهم: احکام سفر ۵۰



درس سیزدهم: عید مسلمانان ۵۴



درس چهاردهم: راز موقّعیّت ۵۶



درس پانزدهم: رهبر کوچک ۵۸



درس شانزدهم: زیارت ۶۴



درس هفدهم: دانش آموز نمونه ۶۸

همکار گرامی، معلم عزیز

سلام علیکم

برای پیشبرد بهتر فرایند یاددهی- یادگیری، توجّه شما را به نکات ذیل جلب می‌کنیم: برای تدریس کتاب مراجعه به کتاب راهنمای معلم ضروری است. بخشی از محتوای آموزشی در کتاب راهنمای معلم قرار داده شده است و بدون مراجعه به آن فرایند آموزش تکمیل نخواهد شد.

فعالیت‌های دروس، درون کتاب درسی قرار داده شده است و کتابی مستقل تحت عنوان «کتاب کار» برنامه‌ریزی نشده است، بنابراین لازم است تدریس محتوای کامل کتاب (به ویژه انجام فعالیت‌ها) در کلاس صورت پذیرد. با توجّه به این که تصاویر نقش مهمّی در تثبیت اهداف درس دارند، لازم است همکاران محترم در راستای آموزش مفاهیم دروس، از شیوه‌ی تصویرخوانی نیز استفاده کنند.

نوع نگارش متن در این کتاب نسبت به سال‌های گذشته با تغییراتی رو به رو است و به اقتضای سنّ دانش‌آموزان، ادبیات مستقیم‌تری به کار گرفته شده است.

جهت تحقق اهداف دروس، آیات و احادیث بسیاری به کار گرفته شده است تا دانش‌آموزان به تدریج دریابند که دین را باید از منابع معتبر آن (کلام خدا و سخن معصومان) که از هر خطا و اشتباه به دور هستند، دریافت کنند. آیات و احادیث درس در بسیاری از موارد، مفاهیم درس را جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌کنند و دین را از زبان منابع اصیل در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهند.

هر درس اجزایی دارد که به صورت خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود. تفصیل مطالب را در کتاب راهنمای معلم مطالعه نمایید.

عنوان درس: عنوان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، گویای چکیده و محتوای اصلی درس است و با ایجاد حسّ کنجکاوی در دانش‌آموزان، در جهت انگیزش آن‌ها به موضوع درس به کار می‌آید.

ورودی: این بخش که در بیش‌تر دروس و در آغاز درس قرار گرفته است، به منزله‌ی ایجاد آمادگی و انگیزه برای ورود به درس می‌باشد. همچنین در پاره‌ای از دروس، ورودیه نقش ارزشیابی تشخیصی از میزان پیش‌دانسته‌های دانش‌آموزان در ارتباط با هدف درس را ایفا می‌نماید.

متن و بدنه درس: مفاهیم و اهداف اصلی درس، در این بخش بیان می‌شود.

بیش‌تر بدانیم: این بخش در راستای تقویت و تکمیل مفاهیم اصلی درس، در برخی دروس قرار داده شده است.

لازم به ذکر است مطالب این بخش جهت افزایش اطلاعات دانش آموز بوده و مورد ارزشیابی قرار نمی گیرد.

بین و بگو: این بخش با انجام یک فعالیت عینی و ملموس از سوی دانش آموزان، موجب تثبیت مفاهیم درس و تعمیق یادگیری می شود.

فکر کن و بگو: این فعالیت به منظور تمرین فرایند تفکر منطقی پیش بینی شده و دانش آموزان آن را به صورت فردی انجام می دهند.

گفت و گو کنید: با هدایت و نظارت همکاران، دانش آموزان به سؤالات مطرح شده در این بخش پاسخ می دهند و معلم جمع بندی می کند. دانش آموز در این قسمت با نظارت معلم آموخته های دینی خود را در جمع دانش آموزان کلاس تأیید نموده و آمادگی بروز رفتار دینی برای وی حاصل می گردد.

همراه با خانواده: این قسمت با هدف بسط یادگیری و تقویت نگرش دانش آموز به مفاهیم دینی در میان اعضای خانواده، برای بروز رفتار دینی وی قرار داده شده است.

اجرای نمایش: محتوای برخی دروس به صورت نمایش در کلاس اجرا می شود. جهت جذاب سازی کلاس، همکاران می توانند امکانات لازم برای نمایش را در کلاس تدارک نمایند. این بخش با قرار دادن دانش آموزان در موقعیتی فرضی، فرصتی برای تمرین عملی مفاهیم فراهم می کند.

تحقیق کنید: این بخش توسط دانش آموزان در خارج از فضای کلاس صورت می پذیرد. هدف این بخش تقویت رویکرد پژوهش محور در فرایند آموزش و تعمیق آموخته های دانش آموزان است.

خاطره گویی: دانش آموز در این بخش میان هدف درس و زندگی روزمره ی خود ارتباط برقرار می کند.

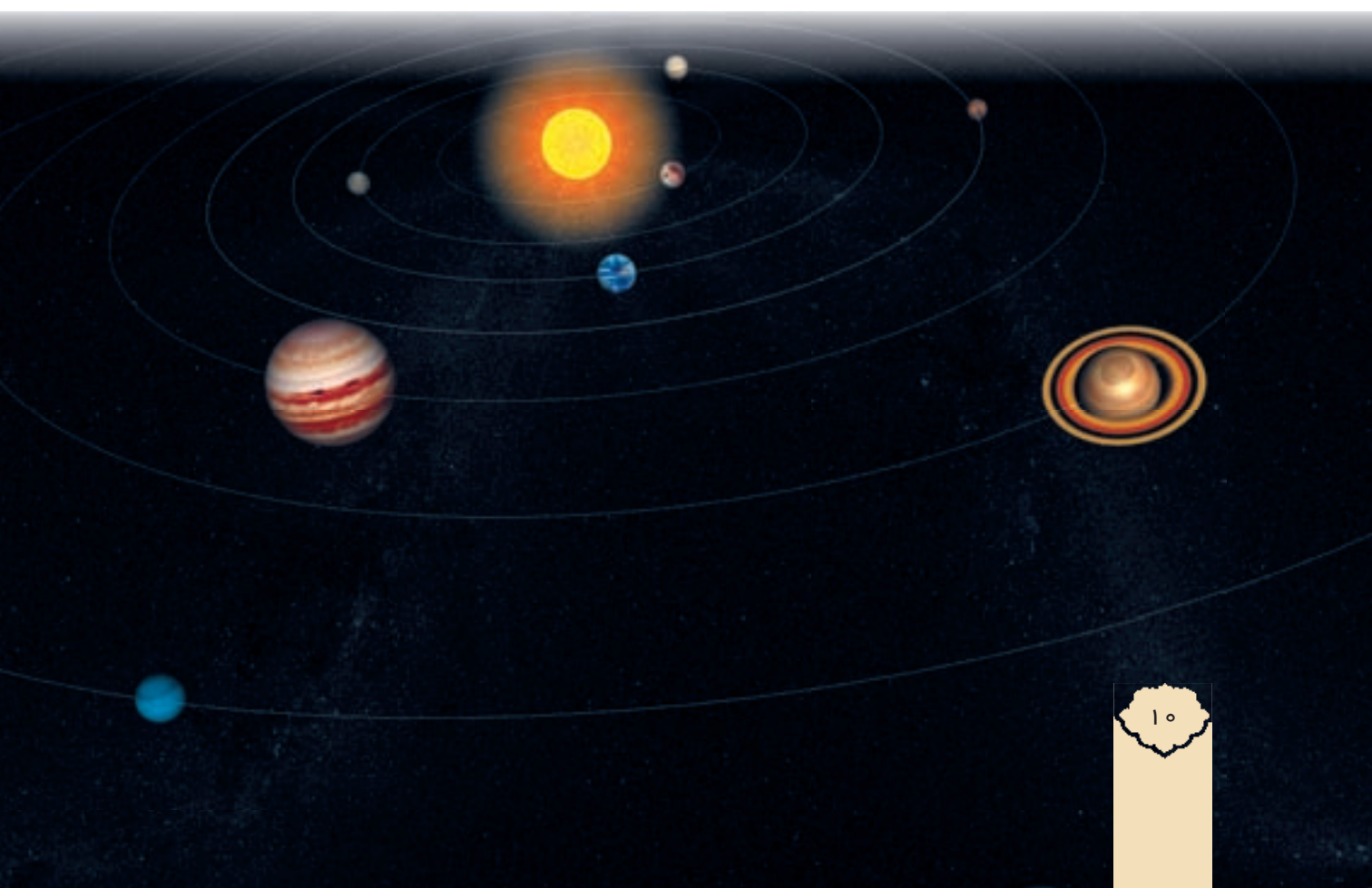
کامل کنید: این بخش با برقراری ارتباط میان مفاهیم درس، به تثبیت اهداف کمک می کند.

انتظار می رود همه ی دانش آموزان در بخش های گوناگون درس مشارکت داشته باشند و اگر دانش آموزی در بخشی نتوانست فعالیت و مشارکت مؤثری داشته باشد، در بخش دیگر به او توجه شود.

پایگاه اینترنتی گروه تعلیم و تربیت دینی با قرار دادن اخبار، بخش نامه ها، نسخه ی الکترونیکی کتاب های درسی، متون کمک آموزشی، کتاب راهنمای معلم، شیوه نامه ی ارزشیابی در پایه های دوم و ششم ... در خدمت شما معلمان گرامی می باشد. آدرس وبگاه عبارت است از:

تنها او

نظم و هماهنگی که در جهان اطراف ما وجود دارد، نشانه‌ی چیست؟



هماهنگی شگفت‌انگیز

آیا تا به حال درباره‌ی رشد یک دانه‌ی گندم فکر کرده‌اید؟ یک دانه‌ی گندم وقتی در خاک قرار می‌گیرد، غذای آن از قبل در خاک آماده شده است. دانه برای رشد، به آب هم نیاز دارد. آب مورد نیاز آن، به وسیله‌ی ابرها از بالای دریاها به سوی مزرعه می‌آید و به صورت باران، بر زمین می‌بارد. دانه‌ی گندم برای رشد، به نور و گرما هم نیاز دارد که خورشید آن را تأمین می‌کند.

جالب است بدانید که فاصله‌ی خورشید و زمین دقیق و حساب شده است. اگر فاصله‌ی زمین تا خورشید خیلی زیاد بود، گیاهان به خاطر سرما از بین می‌رفتند و اگر این فاصله خیلی کم بود، از گرمای زیاد می‌سوختند.

می‌بینید که برای رشد یک دانه‌ی گندم، چه هماهنگی شگفت‌انگیزی میان خاک و خورشید و باد و باران وجود دارد. درباره‌ی هر کدام از پدیده‌های این جهان که فکر کنید، همین هماهنگی و نظم را خواهید دید.

فکر می‌کنید اگر دو یا چند خدا جهان را اداره می‌کرد، این هماهنگی به وجود می‌آمد؟
قرآن کریم می‌فرماید:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا

اگر در آسمان و زمین، غیر از الله خدایان دیگری بود،
آسمان و زمین به هم می‌ریخت.

سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۲۲

فرض کنید دو خدا تصمیم داشتند جهان را اداره کنند! یکی می‌خواست خورشید را از مشرق بیاورد، اما دیگری می‌خواست طلوع خورشید را از مغرب قرار بدهد!
یکی می‌خواست دو دست برای انسان بیافریند و دیگری اراده می‌کرد انسان سه دست داشته باشد!

یکی تصمیم می‌گرفت هر سال ۱۲ ماه داشته باشد و دیگری سه ماه دیگر به آن اضافه می‌کرد!
نظم و هماهنگی میان پدیده‌های جهان نشان می‌دهد که فقط یک خدا جهان را اداره می‌کند.
راستی اگر خدای دیگری هم وجود داشت، چرا برای معرفی خودش، حتی یک نفر را برای ما انسان‌ها نفرستاده است!؟

امام علی (علیه السلام) در این باره به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید:

پسر عزیزم! بدان که اگر پروردگار تو شریکی داشت،
پیامبران او نیز نزد تو می‌آمدند.

نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱

ببین و بگو

با دقت به این تصاویر نگاه کنید. میان این موجودات با محیط اطراف خود، چه هماهنگی وجود دارد؟



گفت و گو کنید

به نظر شما در هر یک از موارد زیر چه مشکلاتی رخ خواهد داد؟

- یک مدرسه دو مدیر داشته باشد.
- یک تیم ورزشی دو سرمربی داشته باشد.
- سربازان یک لشکر دو فرمانده داشته باشند.

همراه با خانواده

با کمک اعضای خانواده، نمونه‌ی دیگری از نظم و هماهنگی در جهان آفرینش را بنویسید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

تنها تو را می‌پرستیم

مشرکان مکه گمان نمی‌کردند کسی حرف‌های حضرت محمد را باور کند و به او ایمان بیاورد؛ اما روز به روز بر پیروان او افزوده می‌شد. آن‌ها برای جلوگیری از پیشرفت اسلام، هر کاری کردند، ولی سخت‌ترین آزارها و شکنجه‌ها نیز نتوانست پیروان حضرت محمد را از یاری او باز دارد. بزرگان قریش، برای گفت‌وگو در این باره گردهم آمدند. در جلسه‌ی مشورتی، پیشنهادهای گوناگونی مطرح شد؛ اما هیچ یک از سوی جمع پذیرفته نشد.

سرانجام یکی از افراد پیشنهادی داد که همه قبول کردند: «بهتر است به محمد بگوییم ما حاضریم از آیین تو پیروی کنیم، به شرط آن که تو هم از آیین ما پیروی کنی. در این صورت تو هم جزء بزرگان قریش می‌شوی و از همه‌ی مقامات و امتیازات ما برخوردار می‌گرددی. یک سال تو خدایان ما را پرست و سال بعد ما خدای تو را می‌پرستیم.»

سران قریش، پیشنهاد خود را با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان گذاشتند. اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که حتی برای لحظه‌ای حاضر نبود در برابر بت‌های سنگی و چوبی سر فرود آورد، فرمود: «پناه بر خدا که بخواهم چیزی را همتای او قرار دهم.»

در پی این ماجرا، سوره‌ی «کافرون» بر پیامبر نازل شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مسجد الحرام رفت، بر بلندی ایستاد و آیات آن را برای بزرگان قریش خواند:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

بگو: ای کافران

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲)

من آنچه را شما می‌پرستید، نمی‌پرستم.

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳) و شما نیز آنچه را من می‌پرستم، نمی‌پرستید.

(بار دیگر می‌گوییم):

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴)

نه من آنچه را شما پرستش کرده‌اید،

می‌پرستم.

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵) و نه شما آنچه را من می‌پرستم،

خواهید پرستید.

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِیَ دینِ (۶)

(بنابراین) دینِ شما برای خودتان و

دینِ من برای خودم.

پدر خداپرستان

حضرت ابراهیم، برای دعوت مردم به خداپرستی، تلاش بسیاری کرد. خدا در قرآن، او را پدر مؤمنان و خداپرستان نامیده است.^۱

او از جوانی، با بت‌پرستی مبارزه می‌کرد و به قوم خود می‌گفت: «پرستیدن این بت‌های بی‌جان چه سودی برای شما دارد؟ آیا عاقلانه است که شما خودتان بت‌هایی بسازید و بعد در برابر ساخته‌های دست خود، به سجده بیفتید.» اما قوم ابراهیم، به سخنان او توجهی نمی‌کردند و حرف‌های او را جدی نمی‌گرفتند.

روزها گذشت تا این که جشن سالیانه‌ی بت پرستان فرا رسید. آن‌ها برای برگزاری مراسم جشن از شهر بیرون رفتند. ابراهیم (علیه السلام) که از مدت‌ها قبل تصمیم داشت ضعف و ناتوانی بت‌ها را به مردم نشان دهد، تبر خود را برداشت و با گام‌های استوار به سوی بت‌کده‌ی شهر رفت.

۱- سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۸

اجرای نمایش



ماجرای بت‌شکنی حضرت ابراهیم (علیه السلام) را که در سال‌های گذشته خوانده‌اید، برای دوستانتان تعریف کنید و آن را به صورت یک نمایش در کلاس به اجرا در آورید.

گفت‌وگو کنید



ترجمه‌ی آیه‌ی سی و دوم از سوره‌ی ابراهیم چنین است: «خداوند است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان آب باران نازل کرد و به وسیله‌ی باران، انواع محصولات برای روزی شما (از زمین) خارج ساخت...»
با توجه به این آیه چه کسی شایسته‌ی پرستش و عبادت است؟ چرا؟

آیا می‌دانید هر یک از ما انسان‌ها چه مراحل را در زندگی خود پشت سر می‌گذاریم؟ این مرحله‌ها تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند؟

اولین مرحله‌ی زندگی، مرحله‌ی نُه ماهه‌ای است که در شکم مادر به سر می‌بریم. وقتی رشد ما کامل شد، به دنیا می‌آییم و مرحله‌ی جدیدی را آغاز می‌کنیم. این مرحله‌ی جدید دوران کودکی است. رفته رفته قدرت و نیروی ما افزایش می‌یابد و یاد می‌گیریم که چه طور کارهایمان را خودمان انجام دهیم و به این ترتیب، پا به دوره‌ی نوجوانی می‌گذاریم. پس از دوره‌ی نوجوانی، نوبت به جوانی می‌رسد. این دوره، زمان کار و تلاش جدی است و در آن به آینده بیش‌تر فکر می‌کنیم. بعد از جوانی، نوبت به بزرگ‌سالی، پیری و کهن‌سالی می‌رسد.

به طور طبیعی، هر کدام از ما این دوره‌ها را طی می‌کنیم و سپس عمر ما به پایان می‌رسد. آیا زندگی ما با مرگ پایان می‌یابد؟ پس از مرگ، وارد چه دوره‌ی جدیدی از زندگی می‌شویم؟



زندگی برتر

قرآن کریم، مرگ را پایان زندگی نمی‌داند. از نظر قرآن، ما پس از مرگ پا به جهان جدیدی می‌گذاریم که خیلی بزرگ‌تر و شگفت‌انگیزتر از این جهان است. زندگی اصلی ما در آن جهان خواهد بود.

زندگی دنیا، محدود است و روزی به پایان می‌رسد؛ اما زندگی در جهان آخرت، دائمی و همیشگی است. مردم در این دنیا فرصت دارند تا آخرت خود را آباد کنند. کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک انجام دهند، برای همیشه در بهشت خواهند بود و کافران و مجرمان، به آتش جهنم گرفتار خواهند شد.

در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) یکی از کافران، استخوان پوسیده‌ای را نزد پیامبر خدا آورد. آن‌گاه استخوان را با دستان خود نرم و خرد کرد و به پیامبر گفت: «ای محمد! آیا پس از آن که مُردیم و به یک مُشت استخوان تبدیل شدیم، دوباره زنده می‌شویم؟!» خدا در قرآن، این ماجرا را آورد و به سخن آن مرد چنین پاسخ گفت:

او گفت: چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟!
بگو همان کسی که آن‌ها را در آغاز آفریده است.

سوره‌ی یس، آیات ۷۸ و ۷۹

آری! کسانی که نسبت به قیامت شک دارند، قدرت خدا را خیلی کم می‌شمارند. تعجب آنان این است که خدا چگونه می‌تواند مرده‌ها را دوباره زنده کند و جان تازه‌ای به آن‌ها ببخشد. خدا در پاسخ این افراد نیز می‌فرماید:

آیا آفرینش دوباره‌ی شما (در قیامت)، دشوارتر است یا
آفریدن آسمان که خدا آن را برپا کرده است؟

سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۲۷

گفت‌وگو کنید

برای ساختن یک خانه، مهندس ابتدا باید نقشه‌ای طراحی کند و سپس بر اساس آن با تهیه‌ی مواد و مصالح مورد نیاز، خانه را بسازد. اگر ساختمان خراب شود و آن مهندس بخواهد دوباره آن را مثل شکل قبلی بسازد، ساختن اولیّه سخت‌تر است یا دوباره ساختن آن؟

درس چهارم یاد آن روز بزرگ

مردی نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله) آمد و از ایشان خواست که به او قرآن بیاموزد. پیامبر(صلی الله علیه و آله) یکی از یارانش را مأمور آموختن قرآن به او کرد. وقتی آن مرد سوره‌ی زلزال و دو آیه‌ی آخر آن را یاد گرفت، به معلّم خود گفت: «همین دو آیه برای من کافی است!»

ماجرای او را برای پیامبر بازگو کردند. پیامبر فرمود: «این مرد در حالی به خانه‌ی خود برگشت که دین را به خوبی فرا گرفته بود.»

فکر می‌کنید در این دو آیه چه نکته‌ای آمده است که او می‌گفت همین دو آیه برای من کافی است؟!



فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

هر کس ذره‌ای کار نیک کند، [نتیجه‌ی] آن را خواهد دید و
هر کس ذره‌ای کار بد کند، [نتیجه‌ی] آن را خواهد دید.

سوره‌ی زلزال، آیات ۷ و ۸

قرآن و یاد قیامت

بسیاری از آیات قرآن کریم، درباره‌ی قیامت است. قرآن، بارها و بارها از آن روز بزرگ یاد کرده و همواره مردم را به یاد روز قیامت می‌اندازد. این کتاب عزیز، گاهی به بیان نعمت‌های بهشت می‌پردازد. گاهی از عذاب‌های جهنم گزارش می‌دهد. گاهی گفت‌وگوی بهشتیان و جهنمیان را بازگو می‌کند و گاهی هم مراحل مختلف قیامت را برمی‌شمارد، تا انسان‌ها با خواندن این آیات به انجام کارهای نیک تشویق شوند.

بسیاری از گناهان مردم، به خاطر از یاد بردن قیامت است. به نظر شما اگر کسی یاد قیامت باشد، آیا به راحتی حاضر می‌شود دروغ بگوید و یا به دیگران ستم کند؟ اگر کسی واقعاً به قیامت ایمان داشته باشد، از مال دیگران بدون اجازه‌ی آن‌ها استفاده می‌کند؟ یا این که سعی می‌کند با انجام کارهای نیک به سعادت همیشگی برسد و در روز قیامت به بهشت وارد شود؟

فکر کن و بگو

خدا در سوره‌ی حمد، با چه نامی از قیامت یاد کرده است؟

گفت‌وگو کنید

دانش‌آموزی که به خدا و جهان آخرت ایمان دارد، در برخورد با هم‌کلاسی‌های خود چگونه رفتار می‌کند؟

قرآن بخوانیم

یکی از سوره‌های مربوط به روز قیامت (مانند تکویر، زلزال، قیامت و...) را انتخاب کنید و به همراه ترجمه‌ی آن در کلاس بخوانید.

نامش «صفوان» بود؛ یکی از یاران امام کاظم (علیه السلام)، که کارش کرایه دادن شتر به مسافران بود.

هارون، پادشاهی که مخالف امام کاظم (علیه السلام) بود، می‌خواست به همراه گروهی از درباریانش به سفر حج برود. کسی را نزد صفوان فرستاد و تعداد زیادی از شتران او را کرایه کرد. سفر آن‌ها چند ماهی طول می‌کشید و صفوان پول هنگفتی به دست می‌آورد. او که از پیروان و

دوستداران امام کاظم (علیه السلام) بود،

دلش نمی‌خواست به هارون خدمتی

کند؛ اما از این معامله‌ی پرسود

نیز نمی‌توانست بگذرد.

با خودش می‌گفت:

«کار من چه اشکالی

دارد؟! شترانم را برای

زیارت خانه خدا، کرایه

می‌دهم. این که دیگر

عیبی ندارد.»

چند روز بعد خدمت امام

کاظم (علیه السلام) رسید.

امام به وی فرمود: «صفوان!

من این کار تو را نمی‌پسندم.»

صفوان با تعجب پرسید: «کدام کار؟»

— این که شترانم را به هارون کرایه داده‌ای!

— من شترانم را به هارون کرایه نداده‌ام تا به شکار یا

تفریح برود؛ برای سفر حج و زیارت خانه‌ی خدا کرایه داده‌ام. شتربانی هارون نیز بر عهده‌ی

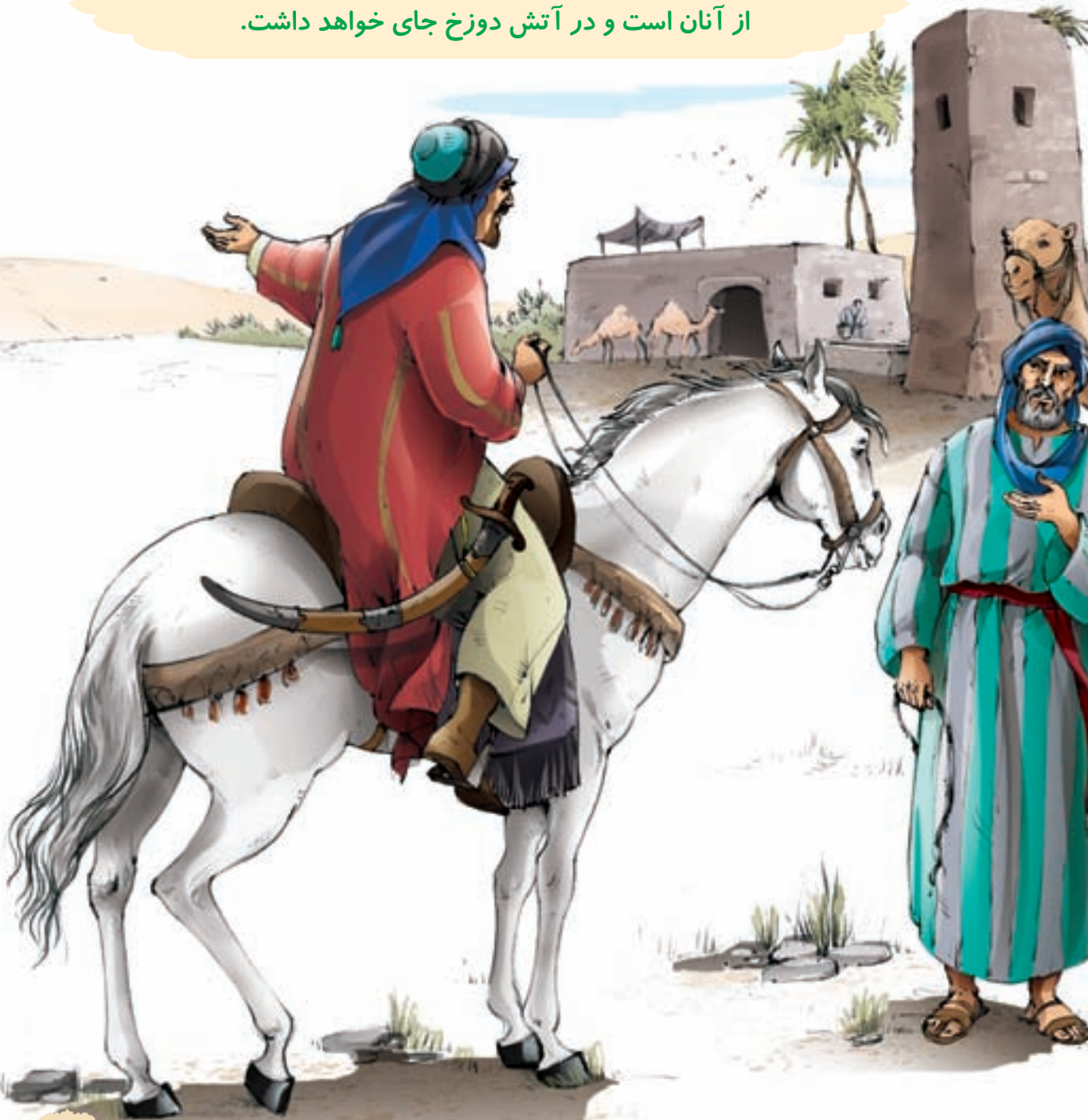
خودم نیست؛ بلکه غلامانم را به همراه او خواهم فرستاد.

— آیا دوست داری تا زمان پرداخت کرایه، هارون زنده بماند؟



– آری. دوست دارم زنده بماند تا برگردد و کرایه‌ام را بپردازد.
امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

هر کس زنده ماندن ستمگران را دوست بدارد،
از آنان است و در آتش دوزخ جای خواهد داشت.



صفوان از این هشدار امام به خود آمد. برای رهایی از کمک به ستمگر، همه‌ی شترانش را فروخت و به هارون کرایه نداد.

خدا در قرآن، همه‌ی ما مسلمانان را برادر یک‌دیگر شمرده است و به ما سفارش فرموده که به یک‌دیگر محبت بورزیم و انسان‌های با ایمان و نیکوکار را دوست بداریم. هم‌چنین از کسانی که با دین خدا و پیامبر او و اهل بیتش علیهم‌السلام دشمنی می‌ورزند، دوری کنیم و راه خود را از آن‌ها جدا نماییم.
خداوند در قرآن می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ
محمد رسول خدا و یارانش، در برابر دشمنان کافر، سرسخت و استوار،
و با یک‌دیگر مهربان و نیک رفتارند.

سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹

بر اساس این آیه، یکی از وظایف دینی ما مسلمانان، «تولی» و «تبری» است. یعنی باید مؤمنان را که دوستان خدا هستند، دوست بداریم و در مقابل، کافران ستمکار را که دشمنان خدا هستند، دشمن بداریم و از آن‌ها بیزاری بجوییم. چنان‌که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) وقتی فهمید سرپرست او بت پرست است و حاضر نیست دست از کار خود بردارد، از او بیزاری جست.^۱

در کشور ما بعد از انقلاب اسلامی، روز سیزده آبان، «روز ملی مبارزه با استکبار» نام گرفته است و در این روز همه‌ی مردم، به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان، با شعارهایی مانند «مرگ بر آمریکا و اسرائیل» بیزاری خود را از دولت‌های زورگو و ستمگر اعلام می‌کنند.

فکر کن و بگو



غیر از روز ۱۳ آبان، چه مناسبت‌های دیگری می‌شناسید که در آن‌ها ما بیزاری خود را از دشمنان اسلام اعلام می‌کنیم؟

گفت‌وگو کنید



در مورد پیام آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

تحقیق کنید



چه حادثه‌ای موجب شد که روز ۱۳ آبان را روز «دانش‌آموز» بنامند؟



درس ششم

سرور آزادگان

عصر عاشورا بود. بسیاری از یاران امام شهید شده بودند.
امام حسین (علیه السلام) کنار خیمه‌ها ایستاده بود و به لشکر یزید نگاه می‌کرد.
صدای آشنا توجّه امام را به خود جلب کرد.

عمو جان، عمو جان!

صدای قاسم بود. فرزند برادرش.

امام به سمت او برگشت:

– عزیزم سخنی داری؟

– عمو جان! به من اجازه بده به میدان جنگ بروم و در راه دفاع از دین خدا کشته شوم. امام
نگاهی به او کرد؛ برایش سخت بود که یادگار و امانت برادرش را که تازه به سنّ چهارده سالگی
رسیده بود، به مبارزه با کسانی بفرستد که هیچ رحمی نداشتند. قطره‌ی اشکی از چشمان امام
بر زمین چکید. به آرامی گفت: نه قاسم جان!

قاسم دوباره اصرار کرد. دستان عمو را در دستانش گرفته بود و اشک
می‌ریخت و خواهش می‌کرد. امام سرش را پایین انداخته بود تا قاسم
اشک‌های او را نبیند.

قاسم، خود را برای مرگ در راه خدا آماده کرده بود. امام به او اجازه‌ی نبرد داد. قاسم با
شجاعت وارد میدان شد.
با آن سنّ کم، مردانه جنگید و تعدادی از سپاه دشمن را از بین برد. سرانجام او نیز مانند بقیّه‌ی
یاران امام حسین (علیه السلام)، در راه دین خدا به شهادت رسید.

قیام امام حسین (علیه السلام)

بعد از آن که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از سوی خداوند به پیامبری انتخاب شد،
انسان‌های ظالم و ستمگر که حاضر به پذیرش دستورات خداوند نبودند، تصمیم گرفتند از هر

راهی که شده دین اسلام را از بین ببرند؛ اما تلاش‌ها و مقاومت‌های پیامبر باعث شد که این دشمنان نتوانند به خواسته‌های خود برسند. بعد از پیامبر، معاویه به جنگ با امام علی (علیه‌السلام) که جانشین پیامبر بود، برخاست. بعد از امام علی (علیه‌السلام)، فرزندش امام حسن (علیه‌السلام) نیز با نقشه‌ی معاویه به شهادت رسید. در سال ۶۰ هجری قمری معاویه از دنیا رفت و فرزندش یزید به حکومت رسید. یزید اهل کارهای زشت و ناپسند بود. به نماز چندان اهمیّت نمی‌داد و احکام دینی را رعایت نمی‌کرد. آشکارا دین اسلام و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را



مسخره می‌کرد. فساد او در مردم نیز اثر گذاشته بود. یزید می‌خواست دین اسلام را ریشه کن کند و آن را نابود سازد. وقتی به امام حسین (علیه السلام) خبر دادند که یزید به حکومت رسیده است، فرمود:

«وای بر اسلام که به حاکمی چون یزید گرفتار شده است.»

امام حسین (علیه السلام) در برابر یزید قیام کرد و با فرزندان و خانواده‌اش از مدینه خارج شد. امام مردم را به مبارزه با یزید دعوت نمود و درباره‌ی هدف خود از قیام فرمود:

همانا من برای اصلاح امت جدم قیام کرده‌ام.
من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم.

اما عده‌ی کمی با او همراه شدند و او را یاری کردند. سرانجام در روز دهم محرم سال ۶۱ امام حسین (علیه السلام) و هفتاد و دو تن یارانش در صحرای کربلا به شهادت رسیدند. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، مردم از خواب غفلت بیدار شدند و با الگو گرفتن از قیام امام حسین (علیه السلام) در مقابل یزید ایستادند.

گفت‌وگو کنید

شما به عنوان یک نوجوان مسلمان برای زنده نگه داشتن نام امام حسین (علیه السلام) چه کارهایی انجام می‌دهید؟

تحقیق کنید

در مورد دیگر کودکان و نوجوانانی که در حماسه‌ی کربلا حاضر بودند، تحقیق کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

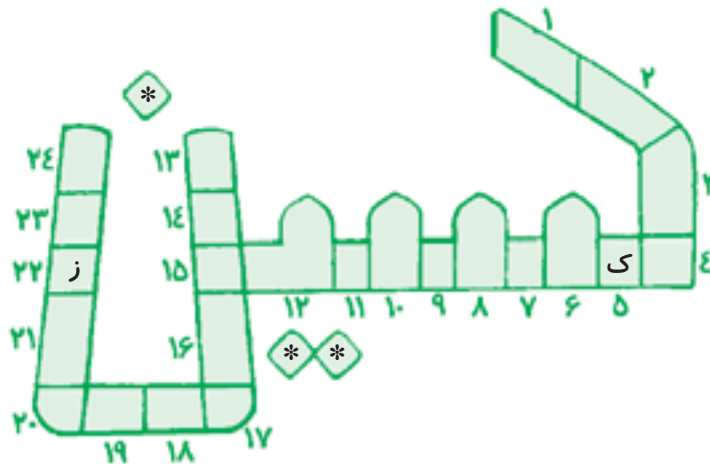
خاطره‌گویی

خاطرات خود از شرکت در یکی از برنامه‌های عزاداری ماه محرم را در کلاس برای دوستانتان بازگو کنید.

کامل کنید

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد داده شده از راست به چپ در جدول قرار دهید؛ سپس حروف را به ترتیب کنار هم بخوانید. رمز جدول، یکی از سخنان امام حسین (علیه السلام) است.

- ۱- نام خواهر امام حسین (علیه السلام)؛ پیام‌رسان کربلا. (۴-۷-۱۲-۱۳)
- ۲- جاری شدن اشک از چشم‌ها. (۳-۲-۱۷-۱)
- ۳- وقتی به هم می‌رسیم، به یک‌دیگر می‌گوییم (۱۶-۲۰-۱۴-۸)
- ۴- تعداد جزءهای قرآن کریم. (۶-۲۱)
- ۵- زیاد نیست. (۱۵-۱۱)
- ۶- اولین ماه از فصل زمستان. (۲۴-۲۳)
- ۷- شکلی که سه ضلع دارد. (۱۸-۱۹-۱۰-۹)



امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید:

بیعت نمی‌کند.

به نظر شما این جمله چه ارتباطی با موضوع درس دارد؟

درس هفتم

سیمای خوبان



سال‌ها آرزو داشت که بتواند در مزرعه‌ی امام کاظم (علیه‌السلام) مشغول به کار شود؛ او می‌دانست که آن حضرت درآمد کشاورزی خود را در اختیار فقیران قرار می‌دهد. هنگام نهار، سفره‌ی بزرگی پهن شده بود و همه‌ی کارگران دور آن نشسته بودند، اما کسی دست به غذا نمی‌برد. گویا منتظر کسی بودند. چند لحظه‌ای گذشت که امام با لبخندی بر چهره و با گفتن سلام وارد شد و در گوشه‌ای از سفره نشست. باورش نمی‌شد! آیا امام با کارگران خود بر سر یک سفره می‌نشیند؟ امام نام خدا را بر زبان آورد و همگی مشغول خوردن غذا شدند. بعد از پایان غذا، امام خدا را شکر گفت و سپس رو به کارگران کرد و فرمود: اگر ممکن است کمی بنشینید، مشکلی پیش آمده که می‌خواهم در مورد آن با شما مشورت کنم. او رو به سوی امام کرد و گفت: آیا شما با این علم و مقام می‌خواهید با ما که کارگران شما هستیم مشورت کنید؟ امام کاظم (علیه‌السلام) با مهربانی نگاهی به او کرد و فرمود: شاید خدا به ذهن شما چیزی بیاورد که راه‌حل این مشکل باشد. این رفتار، عشق و علاقه‌ی او را به امام بیش‌تر کرد. تازه فهمید که چرا خداوند ایشان را امام و پیشوای مسلمانان قرار داده است.

فکر می‌کنید امامان (علیهم‌السلام) چه ویژگی‌هایی داشتند که خداوند ایشان را پیشوای ما قرار داده است؟

اهل بیت در قرآن

قرآن کتاب هدایت و راهنمایی مردم است و بهترین راه هدایت، معرفتی الگوهای برتر و انسان‌های نمونه است. در یکی از آیات قرآن می‌خوانیم:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

همانا خدا اراده کرده که همه‌ی پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک و مطهر گرداند.

سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳

با نگاهی به زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام)، می‌توانیم بفهمیم که چرا خدا در قرآن، از این بزرگواران ستایش کرده است.

آنان مهربان و خوش اخلاق بودند. خطای دیگران را به راحتی می‌بخشیدند. از کسی کینه به دل نمی‌گرفتند. اشتباهات مردم را به رخ آنان نمی‌کشیدند و آنان را سرزنش نمی‌کردند. اگر هم از عیب کسی خبردار می‌شدند، آن را می‌پوشاندند.

به خاطر خویشاوندی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) امتیاز ویژه‌ای برای خود در نظر نمی‌گرفتند و بر مردم فخر فروشی نمی‌کردند. امام سجّاد (علیه‌السلام) در مسافرت‌ها، خویشاوندی‌اش با پیامبر را پنهان می‌کرد تا مبادا همسفران به زحمت بیفتند و او را از کار کردن بازدارند.

با ظالمان و ستمگران زمان خود مبارزه می‌کردند و همگی در این راه شهید شدند. به عهد و پیمان خود وفادار بودند و اگر قولی می‌دادند، به قولشان عمل می‌کردند. امانت را صحیح و سالم به صاحبش باز می‌گرداندند.

به دیگران نیکی می‌کردند ولی منت نمی‌گذاشتند. هدیه‌های کوچک و کم‌ارزش را نیز می‌پذیرفتند و آن را جبران می‌کردند.

با هیچ کس مغرورانه سخن نمی‌گفتند و هیچ‌گاه متکبرانه راه نمی‌رفتند. به کسی دشنام نمی‌دادند

و کسی را با القاب زشت و ناپسند صدا نمی‌زدند. پشت سر مردم حرف نمی‌زدند و اگر کسی نزد آنان، زبان به غیبت دیگران می‌گشود، جلوی او را می‌گرفتند. هیچ‌گاه کسی را مسخره نمی‌کردند. به اندازه سخن می‌گفتند و حرف کسی را قطع نمی‌کردند. شوخی می‌کردند؛ اما شوخی‌هایشان به اندازه بود و به بهانه‌ی شوخی، کسی را از خود نمی‌رنجانده.

بسیار مهمان‌نواز بودند. اگر مهمان به خانه‌ی آن‌ها می‌آمد به بهترین شکل از او پذیرایی می‌کردند. به عیادت بیماران می‌رفتند و با سخنان دلگرم‌کننده، به آنان امیدواری می‌دادند. کودکان را دوست داشتند و با آنان با مهربانی رفتار می‌کردند. اگر فقیرترین مردم به دیدارشان می‌آمد، او را گرمی می‌داشتند و اگر کسی آنان را به خانه‌ی خود دعوت می‌کرد، دعوتش را می‌پذیرفتند. بسیار کریم و بخشنده بودند. شب‌ها به طور ناشناس، به محله‌های فقیرنشین می‌رفتند و به فقرا، نان و غذا می‌دادند. همسایگان را نمی‌آزرده، بلکه تا می‌توانستند، به آنان نیکی می‌کردند. با حیوانات خوش‌رفتار بودند و در دادن آب و غذا به آن‌ها کوتاهی نمی‌کردند. با اهل خانه مهربان بودند و به پدر و مادر خود خیلی احترام می‌گذاشتند.

هنگام غذا، پرخوری نمی‌کردند و به اندازه می‌خوردند. صبور و آرام بودند و در هیچ کاری عجله نمی‌کردند. همواره تمیز و آراسته بودند. موی خود را شانه می‌کردند. مسواک می‌زدند و پیوسته خود را معطر می‌ساختند.

اهل تلاش و کوشش بودند. مثل همه‌ی مردم کار می‌کردند و با دسترنج خود زندگی را می‌گذراندند.

به نان احترام می‌گذاشتند و از اسراف و هدر دادن نعمت‌ها بیزار بودند. به عبادت خدا عشق می‌ورزیدند و در دل شب، به مناجات و دعا می‌پرداختند. به نماز خیلی اهمیّت می‌دادند و همیشه نمازشان را اوّل وقت می‌خواندند.



آنچه خواندید، تنها گوشه‌ای از رفتارهای پسندیده و صفات نیک پیشوایان دینی ما بود. در این باره گفتنی‌های فراوانی وجود دارد.

گفت‌وگو کنید



در موارد زیر بهترین برخورد چیست؟

- کسی شما را مسخره می‌کند یا به شما ناسزا می‌گوید.
- در بازی، دوستتان به شما برخورد می‌کند و روی زمین می‌افتد.
- در حضور شما از دیگران بدگویی می‌شود.
- در مسیر شما تکه نانی روی زمین افتاده است.

پیشنهاد



از کتاب «داستان راستان» نوشته‌ی دانشمند شهید مرتضی مطهری، داستان‌هایی از زندگی امامان (علیهم‌السلام) را انتخاب کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

روزنامه دیواری



با کمک دوستان خود، در مورد زندگی یکی از امامان، یک روزنامه دیواری تهیه کنید و در راهروی مدرسه نصب نمایید.

کامل کنید



نام دوازده امام در جدول زیر آمده است. نام ایشان را پیدا کنید و دور آن‌ها خط بکشید. با حروف باقی مانده، کلمه‌ای پنج حرفی ساخته می‌شود. جمله‌ی زیر را با آن کامل کنید.

وظیفه‌ی ما در برابر امامان، است.

- | | | |
|----------------------------------|-----------------------------------|----------------------------------|
| ۱. امام <u>علی</u> علیه السلام | ۲. امام <u>حسن</u> علیه السلام | ۳. امام <u>حسین</u> علیه السلام |
| ۴. امام <u>سجاد</u> علیه السلام | ۵. امام <u>باقر</u> علیه السلام | ۶. امام <u>صادق</u> علیه السلام |
| ۷. امام <u>کاظم</u> علیه السلام | ۸. امام <u>رضا</u> علیه السلام | ۹. امام <u>جواد</u> علیه السلام |
| ۱۰. امام <u>هادی</u> علیه السلام | ۱۱. امام <u>عسکری</u> علیه السلام | ۱۲. امام <u>مهدی</u> علیه السلام |

ح	ک	ا	ه	ق	د	ا	ص	*
س	ا	م	ا	ط	ن	ی	س	ح
ن	ظ	ه	د	ر	ق	ا	ب	س
ا	م	د	ی	ی	ل	ع	ر	ج
ت	ع	ی	د	ا	و	ج	ض	ا
*	*	ی	ر	ک	س	ع	ا	د

از سال‌ها قبل همه می‌دانستند که فرزندی به نام مهدی از اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) به دنیا خواهد آمد. وقتی رسول خدا نام دوازده امام را برای مردم بیان می‌کرد، به آن‌ها فرمود: آخرین امام که نامش مهدی است، با ظالمان مبارزه می‌کند و حکومت‌های ستمگر را از بین می‌برد. دشمنان اهل بیت که این مطلب را می‌دانستند، خانه‌ی امام حسن عسکری (علیه السلام) را زیر نظر داشتند تا اگر نوزاد پسری متولد شد، او را به قتل برسانند؛ اما خدا حضرت مهدی (علیه السلام) را از شر آنان حفظ کرد.

آن حضرت در سحرگاه نیمه شعبان به دنیا آمد و مأموران حکومت نیز از تولد او خبردار نشدند. امام حسن عسکری (علیه السلام)، به جز یاران بسیار نزدیک خود، کسی دیگر را از این ماجرا مطلع نساخت.

پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام)، امام مهدی، به فرمان خداوند از چشم مردم پنهان شد، تا هر زمانی که خدا بخواهد و مردم آمادگی داشته باشند، قیام کند و جهان را پر از نیکی و عدالت سازد.

دوران غیبت

در درس پیش دانستیم که از نظر دینی وظیفه داریم از امامان معصوم (علیهم السلام) اطاعت کنیم. اکنون که در دوران غیبت هستیم، چگونه به این وظیفه‌ی خود عمل کنیم؟

امام مهدی (علیه السلام) برای ارتباط خود با مردم در دوران غیبت، چهار نفر از عالمان دینی را برگزید. پس از آن چهار نفر، ایشان افراد خاصی را با نام مشخص، به‌عنوان جانشین خود معرفی کرده است؛ بلکه عالمان پرهیزکار و دین‌شناس هر زمان را به‌عنوان جانشینان خود قرار داده است.

یکی از این جانشینان در روزگار ما، امام خمینی (ره) بود. مردم ایران، به رهبری این عالم و مرجع بزرگ دینی توانستند حکومت ضد مردمی و ضد دینی شاه را سرنگون کنند و جمهوری اسلامی را به‌وجود آورند. آنان چون امام خمینی (ره) را جانشین امام زمان (علیه السلام) می‌دانستند، از او پیروی می‌کردند.

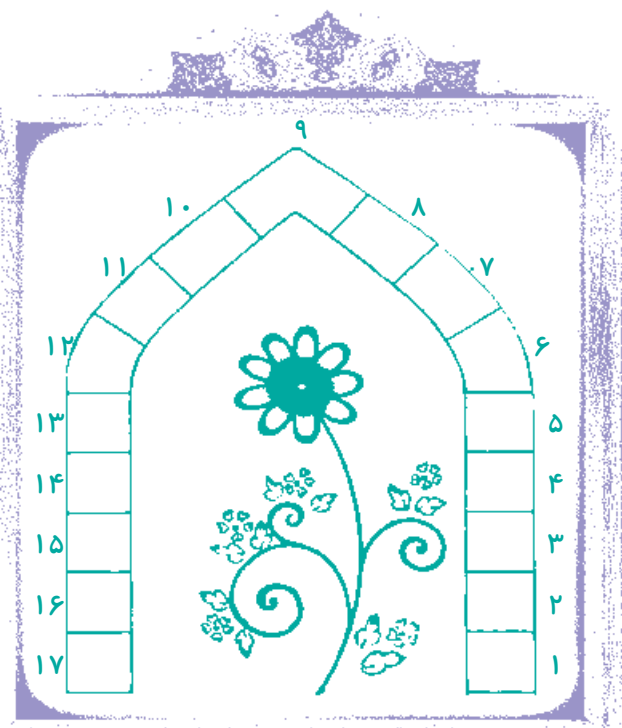
در زمان حاضر، مراجع تقلید دینی جانشینان امام زمان (علیه‌السلام) شناخته می‌شوند که برای آگاهی از احکام دین باید به آن‌ها مراجعه کنیم و از دستوراتشان پیروی نماییم. البته رهبری جامعه‌ی اسلامی بر عهده‌ی یکی از ایشان است که به عنوان ولی فقیه شناخته می‌شود. ولی فقیه با آگاهی کامل از دستورات دینی و شرایط سیاسی و اجتماعی به اداره‌ی امور جامعه می‌پردازد.

گفت‌وگو کنید

اگر برای شناخت وظایف دینی به مراجع تقلید مراجعه نکنیم، چه مشکلاتی برای ما پیش می‌آید؟

کامل کنید

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد داده شده در جدول قرار دهید. سپس حروف را به ترتیب کنار هم گذاشته و بخوانید. جمله‌ی به دست آمده، یکی از سخنان امام زمان (علیه‌السلام) می‌باشد.



- ۱- اگر جایی آب نداشتیم، برای نماز خواندن، به جای وضو آن را انجام می‌دهیم. (۱۶-۵-۱۷-۱۲)
- ۲- شهر امام رضا (ع) است. (۷-۱۴-۱۱-۱)
- ۳- روشنی بخش شب‌ها. (۸-۱۳-۹)
- ۴- تعداد امامان بعد از امام حسین (علیه‌السلام). (۴-۲)
- ۵- حیوانی که با نام ذوالجناح می‌شناسیم. (۳-۱۵-۶)
- ۶- یکی مانده به آخر از حروف الفبا. (۱۰)

امام زمان علیه‌السلام می‌فرماید: «.....».

به نظر شما این جمله چه ارتباطی با موضوع درس دارد؟



با هر کس روبه‌رو می‌شد، از بزرگ و کوچک، در سلام کردن بر آن‌ها پیشی می‌گرفت. همیشه لبخند بر لب داشت اما بلند نمی‌خندید. در کنار مردم می‌نشست و برای خود جای مخصوصی نداشت. خوش‌رو و خوش اخلاق بود و می‌فرمود: خداوند کسی را که با ترش‌رویی با دیگران دیدار کند دشمن می‌دارد. هر که با او سخن می‌گفت، به سخنانش گوش می‌داد تا سخنش پایان یابد. در نزد ایشان همه به نوبت سخن می‌گفتند. هر گاه مهمانی برای وی می‌آمد، به احترام او از جا برمی‌خاست و اگر مهمان از راه دور آمده بود، چند قدمی به استقبالش می‌رفت.



آنچه در شروع درس خواندید، بخشی از آدابی بود که پیامبر در ارتباط خود با دیگران رعایت می‌کرد. چه خوب است که ما نیز سعی کنیم به پیروی از پیامبرمان، در گفتار و رفتار خود با دیگران به خوبی عمل کنیم. به رفتارهایی که ما هنگام روبه‌رو شدن با دیگران و برای رعایت ادب در برابر آنان انجام می‌دهیم، آداب معاشرت می‌گویند. رعایت این آداب نشان دهنده‌ی احترامی است که ما به فرد مقابل خود می‌گذاریم. خدا در قرآن به ما چنین سفارش می‌کند:

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

با مردم به نیکی سخن بگویید.

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۳

درباره‌ی چگونگی رفتار با دیگران، آداب و دستورات زیادی در دین ما وجود دارد، آدابی که عمل به آن‌ها می‌تواند صمیمیت و مهربانی را در بین ما افزایش دهد و جلوی برخی ناراحتی‌ها و کدورت‌ها را بگیرد. در این جا به چند نمونه از این آداب اشاره می‌کنیم:

۱- سکوت به هنگام صحبت دیگران

در هنگام صحبت با دیگران آرام سخن بگوییم، صدای خود را بلند نکنیم و با داد و فریاد حرف نزنیم. وقتی کسی با ما صحبت می‌کند، نیز مراقب باشیم سخن او را قطع نکنیم؛ صبر کنیم

تا حرف طرف مقابل تمام شود و سپس ما سخن بگوییم. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این باره می‌فرماید:

هر کس سخن دیگری را قطع کند،
گویا به صورتش چنگ زده است.

۲- درگوشی صحبت نکردن

مراقب باشیم در حضور دیگران با اطرافیان خود در گوشه صحبت نکنیم. زیرا آن‌ها فکر می‌کنند که ما درباره‌ی آن‌ها حرف می‌زنیم و این کار موجب ناراحتی آنان می‌شود. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ

درگوشی صحبت کردن، از کارهای شیطان است.

سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۱۰

۳- دوری از مسخره کردن

برخی افراد برای شادی و تفریح، دوستان خود را مسخره می‌کنند و آن‌ها را با نام‌ها و لقب‌های زشت صدا می‌زنند. آن‌ها می‌خندند، اما دوستشان دل شکسته و غمگین می‌شود.

۴- احترام به بزرگ‌ترها

یکی از کارهای پسندیده، احترام گذاشتن به بزرگ‌ترها است. به ویژه کسانی که سنی از آن‌ها گذشته و به دوران پیری رسیده‌اند. پیامبر در این باره می‌فرماید:

احترام به سالمندان، احترام گذاشتن به خداوند است.

چه خوب است سعی کنیم تا جلوتر از بزرگ ترها حرکت نکنیم، هنگام نشستن به آن‌ها پشت نکنیم، پای خود را پیش آن‌ها دراز نکنیم و از هر کاری که بی‌احترامی به آن‌هاست، خودداری کنیم.

فکر کن و بگو



- ۱- نمونه‌هایی از احترام به افراد سالمند در خانواده و جامعه را بیان کنید.
- ۲- چه نمونه‌های دیگری از آداب معاشرت، که نزد خانواده و فامیل باید رعایت شود، می‌شناسید.

گفت‌وگو کنید



رعایت آداب معاشرت، چه فایده‌هایی در زندگی ما دارد؟

همراه با خانواده



با کمک خانواده، به ترجمه‌ی آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی حجرات مراجعه کنید. چرا خدا ما را از مسخره کردن دیگران نهی کرده است؟



چوپان، دست و پای گوسفندی را که فرار کرده بود، گرفت و بر دوش خود انداخت و به سمت گله حرکت کرد. هنوز به گله نرسیده بود که چهره‌ی مهربان مردی که در حال عبور از صحرا بود، توجه او را به سوی خود جلب کرد. نزدیک‌تر رفت. پیامبر خدا بود. گوسفند را به آرامی از دوش خود پایین آورد و به پیامبر گفت: دیدی که به چه آسانی این گوسفند را گرفتم و آوردم. زور من بسیار است و تاکنون کسی نتوانسته است در کشتی پشت مرا بر خاک زند. آیا حضری با من کشتی بگیری؟ اگر پشت مرا بر زمین بزنی، این گوسفند را به شما هدیه می‌کنم. پیامبر با لبخندی قبول کرد. هنوز چند دقیقه‌ای از شروع کشتی نگذشته بود که چوپان خود را نقش بر زمین دید. باورش نمی‌شد. از پیامبر خواست که یک بار دیگر با او کشتی بگیرد. مطمئن بود که این بار حتماً پیامبر را شکست می‌دهد. اما این بار زودتر از قبل پشتش به خاک رسید. گیج و مبهوت مانده بود. به قول خود عمل کرد و گوسفند را به پیامبر هدیه داد. پیامبر از او تشکر کرد و گوسفند را بازگرداند.



پیشوایان دین ما، به سلامتی و تندرستی خود توجه داشتند و به تیراندازی، شنا، اسب سواری و حتی کشتی که از ورزش‌های رایج آن زمان بود، سفارش می‌کردند. آنان گاهی در مسابقات اسب سواری و تیراندازی شرکت می‌کردند و به برندگان این مسابقات جایزه می‌دادند.

گفت‌وگو کنید

شما برای حفظ سلامتی خود چه کارهایی را انجام می‌دهید؟

برای حفظ سلامتی باید در کنار ورزش، تغذیه و خواب مناسب هم داشته باشیم. یعنی صبحانه، نهار و شام را کامل و به موقع بخوریم و به هنگام شب نیز زود بخوابیم تا صبح را با نشاط و شادابی شروع کنیم. بی توجهی به هر یک از این کارها باعث می شود بدن ما ضعیف و ناتوان شده و توان مقاومت در برابر بیماری های مختلف را از دست بدهد. در دین ما، ضعف و ناتوانی و سستی و تنبلی نکوهش شده و به مسلمانان توصیه شده است تا بر توانمندی خود بیفزایند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

مؤمن قوی و نیرومند، بهتر از مؤمن ضعیف و ناتوان است.

شکرانه‌ی سلامتی

بدن، نعمتی است که خداوند به ما داده و حفظ سلامت آن، وظیفه‌ی ماست. زیرا هر کس از نعمتی برخوردار است، در برابر آن نعمت وظایفی هم دارد. فکر می کنید چگونه می توانیم وظیفه‌ی خود را انجام دهیم و شکرانه‌ی سلامتی را به جا آوریم؟ یکی از آن کارها این است که به افراد ضعیف و ناتوان جامعه کمک کنیم. سعدی در این باره می گوید:

بگرفتن دست ناتوان است

شکرانه‌ی بازوی توانا

چه نیکوست که توانایی جسمی خود را در مسیر درست استفاده کنیم و مانند حضرت علی (علیه السلام) از خدا این گونه بخواهیم:

قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي

خدایا! به اعضای بدنم، برای خدمت در راه خودت توانایی بده.

فکر کن و بگو



به نظر شما ورزش کردن به جز حفظ سلامتی و تندرستی چه فایده‌هایی برای ما دارد؟

کامل کنید



پاسخ این سوالات را بنویسید؛ سپس حرف اول پاسخ‌ها را در کنار هم قرار دهید و با کلمه‌ای که به دست می‌آورید، حدیث را کامل کنید.

- ۱- یکی از واجبات نماز که بعد از رکوع می‌آید.
- ۲- نام گلی که یاد آور شهیدان است.
- ۳- قبل از نماز گفته می‌شود و اعلام کننده‌ی وقت نماز است.
- ۴- نام کسی که همه‌ی مسلمانان منتظر آمدنش هستند.
- ۵- این بیت را کامل می‌کند: شکرانه‌ی بازوی بگرفتن دست ناتوان است
- ۶- یکی از فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام) که مورد حسادت برادرانش قرار گرفت.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): « دو نعمت است که ارزش آن‌ها در نزد مردم ناشناخته است: و امنيّت.

درس یازدهم پاداش بزرگ

ایام عید است و حمید و مریم به همراه پدر و مادر به منزل پدر بزرگ آمده‌اند. بعد از احوال‌پرسی، بزرگ‌ترها به صحبت و گفت‌وگو پرداختند و بچه‌ها مشغول بازی شدند.



زنگ خانه به صدا در آمد. عمو احمد و خانواده‌اش بودند. مادر حمید چادرش را سر کرد و به استقبال مهمانان رفت.

کم کم منزل پدر بزرگ شلوغ شد. صدای خنده و شادی خانه را پر کرده بود. سفره را که پهن کردند، همگی دور سفره نشستند. غذای مادر بزرگ خوشمزه بود و همه تعریف می‌کردند. بعد از نهار، پدر بزرگ به همه عیدی داد و سپس گفت: هر کدام از بچه‌ها که کار خوبی انجام داده‌اند، به من بگویند تا به آن‌ها جایزه هم بدهم.

عمو احمد گفت: علی همیشه راست می‌گوید، حتی اگر به ضررش باشد. پدر مریم گفت: از وقتی که مریم به سن تکلیف رسیده است، مراقبت می‌کند تا نامحرم موهایش را نبیند.

حمید بلافاصله گفت: مگر مادر بزرگ نامحرم ندارد که موهایش پیداست؟



از سؤال او همه خندیدند، ولی پدر بزرگ گفت: سؤال خوبی کردی. خوب گوش کن تا برایت توضیح دهم.

خدای مهربان برای ما در این دنیا احکام و قوانینی قرار داده است که رعایتش به نفع ماست. یکی از آن‌ها احکام محرم و نامحرم است که همه پس از رسیدن به سن تکلیف و بلوغ باید آن را مراعات کنند. مردان نباید به زنان نامحرم نگاه کنند و زنان هم نباید بدون حجاب در برابر مردان نامحرم ظاهر شوند.

حمید پرسید: چه کسانی به ما محرم و چه کسانی نامحرم هستند؟

پدر بزرگ گفت: اعضای یک خانواده همه به هم محرم هستند: پدر، مادر، خواهر، برادر، هم‌چنین پدر بزرگ و مادر بزرگ. بچه‌های برادر و خواهر هم به شما محرم هستند، اما همسر برادر و همسر خواهر نامحرم‌اند.

از افراد فامیل هم عمو، عمه، دایی و خاله به شما محرم هستند، اما همسر و فرزندان آن‌ها به شما نامحرم‌اند.

البته افراد دیگری هم به شما محرم یا نامحرم‌اند، که وقتی بزرگ‌تر شدید برای شما می‌گوییم. سپس پدر بزرگ رو به مریم کرد و گفت: حجاب، همانند نماز یکی از واجبات دین است و رعایت آن انسان را به بهشت می‌رساند.

شما دختر خانم‌ها باید موی سر و تمام بدن خود را از نامحرم بپوشانید، اما پوشاندن صورت و دست‌ها تا مچ واجب نیست.

هم‌چنین پوشیدن هر گونه لباسی که توجه نامحرم را جلب کند، حرام است؛ چه برای مردان و چه برای زنان.

بعد از این گفت‌وگوها، پدر بزرگ به بچه‌ها جایزه داد و گفت: اگر مواظب باشید و این کارهای خوب را ادامه دهید، پاداش بزرگ خداوند هم نصیب شما می‌شود.

کامل کنید



در جدول زیر چه کسانی نسبت به مریم و حمید محرم و چه کسانی نامحرم‌اند. در خانه‌های خالی بنویسید.

نسبت به مریم:

شوهر عمه	پسر برادر	پسر خاله	عمو	شوهر خواهر	پسر عمو	دایی

نسبت به حمید:

زن برادر	دختر برادر	زن عمو	دختر خواهر	دختر دایی	خاله	دختر عمه

گفت و گو کنید



سعیده تازه به سن تکلیف رسیده است. با جدا کردن موارد صحیح از غلط به او کمک کنید تا احکام خود را به درستی یاد بگیرد:

- او بدون جوراب به خانه‌ی شوهر عمّه‌ی خود می‌رود.
- عمویش به خانه‌ی آن‌ها آمده است و او بدون روسری از او پذیرایی می‌کند.
- در حضور نامحرم وضو می‌گیرد.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ

(ای پیامبر به مردم) بگو: در زمین سفر کنید.

سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۱

آیا تاکنون به سفر رفته‌اید؟

سفر برای دیدن فامیل و آشنایان، برای زیارت و یا برای تفریح و گردش؟

به نظر شما این سفرها چه فایده‌هایی برای ما دارد؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

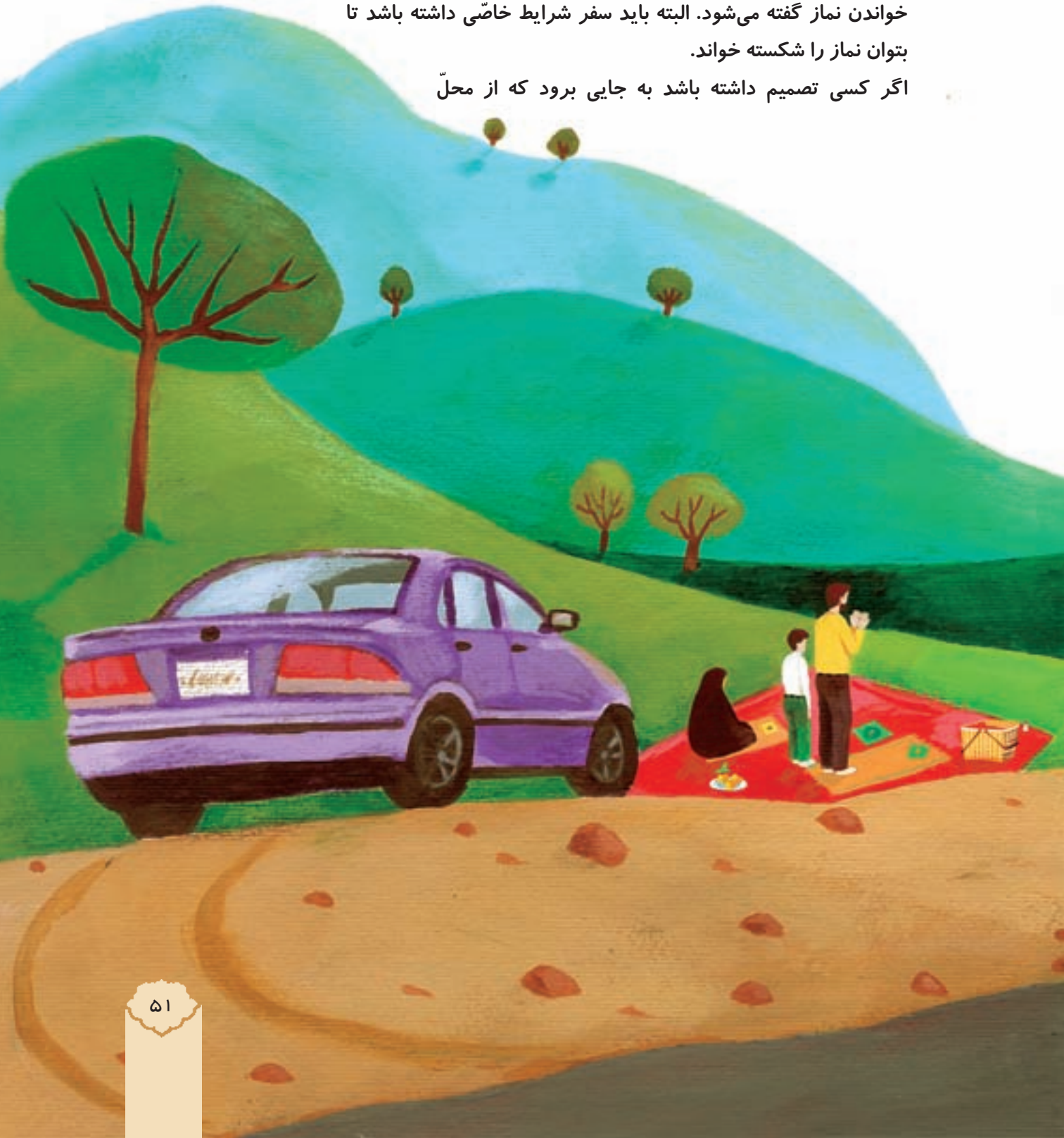
سفر کنید، تا سالم بمانید

در سال‌های قبل با احکام نماز و روزه آشنا شدیم. خدای مهربان هنگامی که ما به سفر می‌رویم،

نماز و روزه را بر ما آسان گرفته است.

نماز مسافر

مسافر باید نمازهای چهار رکعتی ظهر، عصر و عشا را دو رکعتی بخواند. به این کار شکسته خواندن نماز گفته می‌شود. البته باید سفر شرایط خاصی داشته باشد تا بتوان نماز را شکسته خواند.
اگر کسی تصمیم داشته باشد به جایی برود که از محلّ



سکونتش، بیش از ۲۲ کیلومتر فاصله دارد، باید نمازش را شکسته بخواند. این در صورتی است که بخواهد کمتر از ده روز آنجا بماند؛ اما اگر بداند ده روز یا بیش تر در آن مکان می ماند، دیگر نمازش شکسته نیست و از همان اول باید نماز را کامل بخواند.

روزه‌ی مسافر

کسانی که در ماه رمضان مسافرت می کنند، لازم است احکام آن را بدانند: مسافری که نمازهای چهار رکعتی را شکسته می خواند، نباید روزه بگیرد ولی مسافری که نمازش را کامل می خواند، باید در سفر هم روزه بگیرد.

● اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت کند، روزه اش درست است و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، روزه اش باطل می شود.

● اگر مسافر بعد از ظهر به محل سکونتش برسد، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد. ولی اگر پیش از ظهر برسد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده است، باید آن روز را روزه بگیرد.

● کسی که به خاطر مسافرت نتوانسته است روزه بگیرد، باید پس از ماه مبارک رمضان قضای آن ها را بجا آورد، یعنی به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است، روزه بگیرد.

گفت و گو کنید

خانواده‌ی سعید در تهران ساکن هستند.

در موارد زیر، نماز سعید شکسته است یا کامل؟

- آن ها به همراه پدر و مادر خود برای زیارت امام رضا (علیه السلام) به مشهد رفته اند و می خواهند ۷ روز در آنجا بمانند.

- با خانواده‌ی خود، ۵ کیلومتر از شهر برای تفریح خارج شده است.

- برای دیدن مادر بزرگ به اصفهان رفته اند و قصد دارند دو هفته آنجا بمانند.

فکر کن و بگو



چه مسافری نمی‌تواند در ماه رمضان روزه بگیرد؟

تحقیق کنید



در سفر، چه مکان‌هایی است که می‌توانیم نماز را کامل بخوانیم؟ (حتی اگر کمتر از ۱۰ روز در آنجا بمانیم.)

درس سیزدهم عید مسلمانان

دو پیامبر بزرگ خدا، حضرت ابراهیم و اسماعیل مأمور شدند که خانه‌ی خدا را در مکه تجدید بنا کنند و آن را برای خدا پرستان آماده سازند. پس از حضرت ابراهیم، مشرکان مکه بت‌های خود را در خانه‌ی کعبه قرار دادند و هنگام طواف در برابر آن‌ها تعظیم می‌کردند. هنگامی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به پیامبری رسید، خدا به او دستور داد خانه‌اش را از بت‌ها پاک کند و آن را مخصوص عبادت خدا پرستان قرار دهد. هر ساله مسلمانان بسیاری از سراسر جهان برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه می‌روند. آن‌ها پیش از ورود به مکه، لباس احرام می‌پوشند و با لباسی یکسان وارد مسجد الحرام می‌شوند. سپس به



دور خانه خدا هفت دور طواف می‌کنند، به سمت کعبه نماز می‌خوانند و آن‌گاه فاصله‌ی میان دو کوه صفا و مروه را نیز هفت بار طی می‌نمایند. کسانی که برای انجام مراسم حج به مکه می‌روند، در روز عید قربان به فرمان خدا گوسفندی قربانی می‌کنند. بسیاری از کسانی هم که در مکه نیستند، در شهر خود گوسفندی قربانی می‌کنند و گوشت آن را میان نیازمندان تقسیم می‌نمایند. در پایان ماه رمضان نیز، روز عید فطر فرا می‌رسد. مسلمانان در آن روز به عنوان زکات، پولی به نیازمندان می‌دهند. چنان‌که گفتیم در عید قربان نیز گوشت قربانی را به مستمندان می‌دهند. بنابر این عید ما مسلمانان روزی است که فقیران نیز شاد و خوش حال شوند. در روزهای عید فطر و عید قربان، غسل می‌کنیم، بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیم و دو رکعت نماز عید می‌خوانیم.

فکر کن و بگو

با توجه به آنچه در درس خواندیم، مراسم حج چه فایده‌هایی دارد؟

گفت‌وگو کنید

عید ما مسلمانان چه ویژگی مهمی دارد؟

خاطره‌گویی

خاطره‌ای از شرکت خود در مراسم نماز عید فطر، در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

درس چهاردهم راز موفقیت

کنار حیاط مدرسه ایستاده بودم، ناگهان چشمم به مورچه‌ای افتاد که دانه‌ای بزرگ‌تر از خود را به دهان گرفته و از دیوار بالا می‌برد. در وسط راه به زمین سقوط کرد ولی دوباره تلاش کرد. بعد از ده‌ها بار افتادن و برخاستن، بالاخره موفق شد به بالای دیوار صعود کند و بارش را به منزل برساند.

با خودم گفتم: من از این مورچه کمتر نیستم. باید تلاش کنم تا در امتحانات بعدی موفق شوم. فهمیدم که با کوشش و پشتکار می‌توان به موفقیت رسید. نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود. مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد



تلاش و کوشش از جمله عواملی است که انسان را در رسیدن به اهداف و خواسته‌هایش کمک می‌کند. دلیل این امر آن است که عاقبت، هر جوینده‌ای یابنده است و کسی که برای رسیدن به چیزی تلاش کند، به مقدار تلاشش به آن دست خواهد یافت. خداوند بزرگ در قرآن می‌فرماید:

وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ

برای انسان جز آنچه تلاش کرده (هیچ نصیب و بهره‌ای) نیست.

سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۹

فکر می‌کنید برای رسیدن به موفقیت، تلاش کافی است؟ تلاش و کوشش، گرچه اهمیت بسیار دارند، اما در صورتی موفقیت را به دنبال دارند که با نظم و برنامه‌ریزی همراه شوند. یعنی ابتدا فعالیت‌هایی را که لازم است برای رسیدن به هدف انجام دهیم، مشخص کنیم و سپس هر کاری را در وقت خود انجام دهیم و ترتیب کارها رعایت شود. حضرت علی علیه‌السلام همه‌ی مسلمانان را به نظم در کارها سفارش نموده و می‌فرماید:

وَنَظْمٍ أَمْرِكُمْ

شما را به رعایت نظم در انجام کارهایتان سفارش می‌کنم.

(نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۷)

فکر کن و بگو



ما انسان‌ها از زندگی مورچه‌ها چه درس‌های دیگری می‌توانیم بگیریم؟

گفت‌وگو کنید



به نظر شما چه عوامل دیگری باعث موفقیت می‌شوند؟



رهبر کوچک

روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ارتش صدام با حمایت دولت‌های زورگو و ستمگر به ایران اسلامی حمله کرد. او می‌خواست سه روزه خود را به تهران برساند و انقلاب اسلامی را نابود کند.

به فرمان امام خمینی (ره) جوانان زیادی به سوی جبهه‌ها شتافتند و در برابر دشمن ایستادند. آن‌ها از استقلال کشور عزیزمان ایران دفاع کردند و ما امروز به خاطر فداکاری آن‌ها در امنیت و آرامش کامل زندگی می‌کنیم.

کنار سعید نشسته بودم و به حرف‌های آقای احمدی گوش می‌دادم که درباره‌ی آغاز جنگ سخن می‌گفت. این اولین باری بود که در اردوی راهیان نور شرکت می‌کردم. وقتی حرف‌های آقای احمدی تمام شد، به طرف حسینیه‌ی شهدای گمنام شلمچه به راه افتادیم. با ادب، مقابل مزار شهیدان گمنام زانو زدیم و فاتحه‌ای خواندیم. آقای احمدی می‌گفت: پیکرهای پاک این شهیدان در این منطقه پیدا شده‌اند ولی نام و نشانی از آن‌ها وجود ندارد، به همین دلیل به آن‌ها شهدای گمنام می‌گویند. دور تا دور حسینیه با عکس‌ها و تابلوهایی تزئین شده بود. روی یکی از تابلوها جمله‌ای از امام خمینی (ره) نوشته شده بود:

«رهبر ما آن طفل سیزده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.»

آقای احمدی گفت: این جمله در مورد شهید حسین فهمیده است. او با این شجاعتش جاودانه شده است و روز شهادتش را به نام «روز بسیج دانش‌آموزی»، گرامی می‌داریم.

با خود گفتم: حسین هم، دانش‌آموزی هم سن و سال ما بوده است... در این هنگام سعید مرا صدا زد. تعدادی از بچه‌ها کنار یک تابلو ایستاده بودند و نوشته‌ی روی آن را می‌خواندند:

«سلام ما را به امام خمینی برسانید. از قول ما به امام بگویید: همان طور که فرموده بودید، مانند

شهدا ستارگان درخشان تاریخ
امروز و فردای ما هستند.

مقام معظّم رهبری



امام حسین (علیه السلام) مقاومت کردیم، ماندیم و تا آخر جنگیدیم.»
آقای احمدی گفت: این جملات، آخرین سخن یکی از بسیجی‌هاست که قبل از شهادت به فرماندهی خود گفته است.
بچه‌ها! شهدا پیرو راه امام حسین (علیه السلام) بودند و تا آخرین قطره‌ی خون خود از کشور اسلامی ما دفاع کردند. آن‌ها پاداش زیادی پیش خدا دارند. خدا در قرآن می‌فرماید:

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ
فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

هر کس در راه خدا بجنگد؛ کشته شود یا پیروز گردد،
پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۴

گفت‌و‌گو کنید

در دوران دفاع مقدّس، غیر از شهدا چه کسانی در حملات دشمن مورد صدمه و آسیب قرار گرفتند؟

جمعیت زیادی در حسینیه جمع شده بودند. از آقای احمدی پرسیدم: چرا مردم هر سال به این مناطق سفر می‌کنند؟

او پاسخ داد: شهدا در راه خدا از همه چیز خود گذشتند. آن‌ها جانشان را فدا کردند تا میهن اسلامی پایدار بماند. فداکاری آن‌ها دشمنان اسلام را خوار و ذلیل کرد. ما به این مناطق می‌آییم تا یاد آن‌ها را زنده نگه داریم و از شهدا درس بگیریم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

بالاتر از هر کار نیک، نیکی دیگری است و
شهادت در راه خدا بالاترین نیکی است.

شهدا به بالاترین نیکی‌ها رسیدند و ما هم با درس گرفتن از آن‌ها می‌توانیم زندگی بهتر و زیباتری داشته باشیم.

بخشی از وصیت‌نامه‌ی یک دانش‌آموز شهید:

به همه سفارش می‌کنم که زیاد قرآن بخوانید و دعا کنید.
پدر و مادر عزیزم! شما یک عمر برایم زحمت کشیدید ولی من برای شما چه کرده‌ام؟ حدیثی هست که «اگر می‌خواهی گناهت پاک شود، به پدر و مادرت کمک کن.» ولی من برای شما این‌گونه نبودم! از شما می‌خواهم که مرا حلال کنید.



گفت و گو کنید



به نظر شما ما دانش آموزان چه درس هایی می توانیم از شهدا بگیریم؟

فکر کن و بگو



با توجه به آنچه خواندیم، به نظر شما اگر فداکاری های شهدا و رزمندگان نبود، چه شرایطی برای ما پیش می آمد؟

پیشنهاد



- ۱- بخشی از وصیت نامه یا خاطرات یک شهید را در کلاس برای دوستانتان بخوانید. جملاتی از این وصیت نامه ها را با خطی زیبا روی مقوا بنویسید و در کلاس یا راهرو مدرسه نصب کنید.
- ۲- با کمک معلم خود نمایشگاهی از عکس ها، خاطرات و وصیت نامه شهدا در مدرسه برپا کنید.

کامل کنید



در این جا نام تعدادی از شهدای دفاع مقدّس آمده است. در زیر بخشی از نام آن‌ها، خط کشیده شده است. این بخش‌ها را در جدول پیدا کنید و دور آن‌ها خط بکشید. حروف باقی‌مانده را به ترتیب کنار هم قرار دهید و یک کلمه بسازید. این کلمه، عنوان کسانی است که به شهیدان زنده معروف هستند. به نظر شما وظیفه‌ی ما در برابر آن‌ها چیست؟

عباس بابایی

حسین خرازی

محمد جهان آرا

حسن باقری

علی صیّاد شیرازی

محمّد ابراهیم همّت

حمید و مهدی باقری

مصطفی چمران

بهنام محمدی

محمود کاوه

ج	ی	ر	ک	ا	ب	چ	*
ه	د	ا	ی	ص	ج	م	خ
ا	ی	ر	ق	ا	ب	ر	ر
ن	ه	ا	ب	ن	ا	ا	ا
آ	م	ه	و	ا	ک	ن	ز
ر	ت	ی	د	م	ح	م	ی
ا	ی	ی	ا	ب	ا	ب	ز

شهید زنده است.

درس شانزدهم

زیارت



کبوتران دور تا دور حرم پرواز می کردند و گاهی بر لب حوض وسط صحن می نشستند. بچه ها روی فرش های صحن نشسته بودند و با کنجکاوی به گنبد و گلدسته ها نگاه می کردند. زهرا گفت: چقدر حرم حضرت معصومه زیبا و با صفا است! لیلا از خانم مربی پرسید: ما به زیارت چه کسی آمده ایم؟ حضرت معصومه کیست؟ خانم مربی رو به بچه ها کرد و گفت: لیلا سؤال خوبی پرسید. انسان هر گاه به زیارت کسی می رود باید در مورد او شناخت داشته باشد. حضرت معصومه (سلام الله علیها)، دختر امام هفتم و یکی از زنان دانشمند و پرهیزکار در زمان خود بودند. ایشان با تربیت یافتن از سوی پدر و برادرش، در نوجوانی با بسیاری از احکام و مسائل دین آشنا بود. نام او «فاطمه» است، اما به خاطر دوری از کارهای زشت و گناهان به



«معصومه» مشهور شده‌اند. «معصومه» یعنی پاک و پاکیزه از بدی‌ها و گناهان. زینب با کنجکاوی پرسید: چرا حضرت معصومه به قم آمدند؟ خانم مربی که منتظر این سؤال بود، گفت: ایشان برای دیدار با برادرشان، از شهر مدینه عازم خراسان شدند. اما در این مسیر طولانی و دشوار بیمار شدند و در شهر «قم» از دنیا رفتند. خداوند به کسانی که به زیارت ایشان بیایند، در بهشت پاداش می‌دهد. بچه‌ها! حالا با هم وارد حرم می‌شویم، زیارت‌نامه می‌خوانیم و برای خود و دیگران دعا می‌کنیم.

فکر کن و بگو



در بخشی از زیارت‌نامه‌ی حضرت معصومه (سلام الله علیها) می‌خوانیم: سلام بر تو ای دختر امام؛ سلام بر تو ای خواهر امام؛ سلام بر تو ای عمه‌ی امام. راستی می‌دانید نام این سه امام بزرگوار چیست؟



بعد از زیارت، خانم مربی نماز می‌خواند که ریحانه با تعجب پرسید: مگر وقت نماز شده است؟ خانم مربی لبخندی زد و گفت: نماز زیارت می‌خواندم. وقتی به زیارت امام یا امام‌زاده‌ای می‌رویم، خوب است دو رکعت نماز بخوانیم و ثواب آن را به ایشان هدیه کنیم. سمانه گفت: خیلی ممنون از این که ما را به اینجا آوردید. ما چیزهای زیادی یاد گرفتیم. از پدرم شنیده‌ام که حرم یکی دیگر از فرزندان امام کاظم (علیه‌السلام) نیز در شهر شیراز قرار دارد. خیلی دوست دارم به زیارت او هم بروم. خانم مربی گفت: آری! نام او «احمد» است که به «شاهچراغ» مشهور شده است. ایشان مردی دانا، بخشنده، شجاع و پرهیزکار بود. او هم برای دیدن برادر خود، امام رضا (علیه‌السلام) از مدینه راه افتاد و در راه به شیراز رسید. حاکم شیراز که از دشمنان امام رضا (علیه‌السلام) بود، به او و یارانش حمله کرد و آن‌ها را به شهادت رساند. در این هنگام زهرا گفت: سال قبل خواندیم که حرم یکی از امام‌زادگان نیز در شهر ری قرار دارد. خانم مربی ادامه داد: درست است! در درس «من معتقدم» کمی با شخصیت او آشنا شدید. او حضرت عبدالعظیم حسنی، از نوادگان امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) است. عبدالعظیم از

شاگردان و یاران امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السّلام) بوده است. حاکمان آن زمان، امامان و شاگردان آن‌ها را اذیت می‌کردند. عبدالعظیم برای نجات جان خویش به شهر ری آمد و مخفیانه زندگی می‌کرد تا این‌که بیمار شد و از دنیا رفت.

گفت‌وگو کنید

به نظر شما چرا زیارت این بزرگان دین به ما سفارش شده است؟

خاطره‌گویی

اگر خاطره‌ای از سفر به یکی از این سه امام‌زاده دارید، در کلاس بازگو کنید.

تحقیق کنید

درباره‌ی یکی از این سه امام‌زاده که در این درس با آن‌ها آشنا شدید، تحقیقی کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

دانش آموز نمونه

بچه‌ها در گروه‌های خود با هیجان مشغول صحبت درباره‌ی موضوع درس بودند. خانم معلم به همه‌ی گروه‌ها وقت داده بود تا با هم‌فکری یک‌دیگر، ویژگی‌های یک دانش‌آموز نمونه را بیان کنند. وقت که تمام شد، خانم معلم از نماینده‌ی گروه اول خواست تا نظرات اعضای گروه را برای سایر دانش‌آموزان بگوید.

مریم برخاست و با اجازه‌ی معلم شروع به صحبت کرد:

به نظر ما یک دانش‌آموز نمونه، از فرصت‌هایش به خوبی استفاده می‌کند. کارهای خود را به ترتیب





اهمیت، برنامه‌ریزی می‌کند و پس از انجام تکالیف مدرسه، فقط به تماشای برنامه‌هایی از تلویزیون می‌نشیند که برای او مفید باشد. خانم معلم به دانش‌آموزان رو کرد و گفت: این گروه به نکته‌ی خیلی خوبی اشاره کرد. اگر شما در زندگی بزرگان و دانشمندان مطالعه کنید، متوجه می‌شوید که آنها در نوجوانی و جوانی از وقت خود به خوبی استفاده می‌کردند؛ هم اهل مطالعه و علم‌آموزی بودند و هم به بازی و تفریح می‌پرداختند.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

فرصت‌ها مانند ابر (به سرعت) می‌گذرند. از فرصت‌ها به خوبی استفاده کنید.

بعد از گروه اول، خانم معلم از گروه ما پرسید: نظر شما چیست؟ من دستم را بالا گرفتم و از روی کاغذی که نظرات دوستانم را روی آن نوشته بودم، خواندم: دانش‌آموز نمونه، کسی است که به معلم خود احترام می‌گذارد و پیش از آمدن او سر کلاس حاضر می‌شود. هنگام درس با دوستانش صحبت نمی‌کند تا حواس دیگران پرت نشود. سؤالات خود را به موقع و با اجازه‌ی معلم مطرح می‌کند تا درس را به خوبی یاد بگیرد.

امام سجّاد علیه‌السلام می‌فرماید:

حقّ کسی که به تو علم می‌آموزد، این است که احترامش را نگه داری. در حضور او با دیگران سخن‌نگویی و به خوبی به سخنانش گوش فرا دهی.

نوبت به گروه سوم رسید. ریحانه از طرف گروهشان بلند شد و گفت: دانش‌آموز خوب کسی است که با دانش‌آموزان دیگر مهربان باشد. مثلاً اگر کسی در درسی ضعیف است، به او کمک کند و مراقب دانش‌آموزان کلاس‌های پایین‌تر باشد. ریحانه ادامه داد: دانش‌آموز نمونه از وسایل خود مانند کیف، مداد و دفتر تا جایی که ممکن است استفاده می‌کند و بی‌جهت آن‌ها را دور نمی‌اندازد؛ زیرا این کار اسراف است و خدا اسراف کاران را دوست ندارد.

تنها یک گروه دیگر باقی مانده بود. سمیه از طرف آخرین گروه بلند شد و گفت: به نظر ما، دانش‌آموز نمونه حقّ دیگران را رعایت نموده و از کارهایی مثل تقلّب خودداری می‌کند. زیرا می‌داند تقلّب باعث می‌شود حقّ دانش‌آموزانی که زحمت کشیده‌اند، پایمال شود. بعد از این که همه‌ی گروه‌ها نظرات خود را دادند، خانم معلم گفت: آفرین بر شما که نظرات

زیبا و درستی را بیان کردید. حالا از نمایندگان هر گروه می‌خواهم مطالبی را که گفتند، روی تابلو بنویسند. همه‌ی بچه‌ها آن‌ها را در دفترشان یادداشت کنند و ببینند چندتا از این ویژگی‌ها را دارند؟

چقدر خوب است که اگر دیدیم برخی از این ویژگی‌ها را نداریم، آن‌ها را در خود ایجاد کنیم. من مطمئن هستم که همه‌ی شما با سعی و تلاش می‌توانید یک دانش‌آموز موفق و نمونه باشید.

فکر کن و بگو



با توجه به سخن امام سجّاد (علیه‌السلام) انجام چه کارهای دیگری برای حفظ احترام معلّم لازم است؟

گفت‌وگو کنید



یک دانش‌آموز نمونه، چه ویژگی‌های دیگری دارد که در درس به آن‌ها اشاره نشده است؟

کامل کنید



جدول زیر را کامل کنید:

نتیجه‌های عدم استفاده‌ی درست از فرصت‌ها

نتیجه‌های استفاده‌ی درست از فرصت‌ها

۱-

۱-

۲-

۲-

۳-

۳-



مطلبان محترم و اولیای گرامی دانش آموزان و صاحب نظران می توانند نظر اصلاحی خود را در باره ی مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - گروه دینی موهب و یاسا مینکار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دبیر نامه ی رزی و آنلاین کتاب دینی